

نگاه قرآن به دیه و نحوه محاسبه آن در عصر حاضر

محمود آقاجانی*

احمد عابدینی

محمدعلی حیدری

نادعلی آشوری

چکیده

هدف این پژوهش ارائه روشی برای محاسبه دیه در عصر حاضر است. آیه ۹۲ سوره نساء با توجه به شأن نزول آن و تفسیر مفسران، بر اصل تشریح و پرداخت دیه دلالت دارد، و مقدار آن در هر زمانی پس از ملاحظه مصالح جامعه و «مجنی علیه» توسط حاکم اسلامی اعلام می‌شود. در صدر اسلام امور ششگانه دیه مورد تأیید قرار گرفت، اما اغلب تقدیرات شرعی، در زمان‌های گذشته، با شتر، درهم و دینار صورت می‌گرفت، اما در حال حاضر که معادله و نسبت ارزشی این دو نقد، تغییر یافته است دیگر نمی‌توان مقادیر مشخص شده از درهم را مستقل از دینار در نظر گرفت و آن را ملاک دیه قرار داد؛ ولی به نظر می‌رسد که در عصر حاضر تنها نقود مبنای اخذ دیه قرار گیرد و شواهدی نیز از روایات در این پژوهش نقل شد.

کلیدواژه‌گان: دیه، جنایت، محاسبه، فقه اسلامی.

* دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

مقدمه

هدف این پژوهش ارائه روشی برای محاسبه و تقویم دیه در عصر حاضر است. ابتدا مشروعیت دیه توسط آیه قرآن آورده شده، و سپس به نقش حاکم اسلامی در استیفای حقوق خسارت دیدگان از صدمات بدنی اشاره می‌شود، که به مقتضای روایات و کلمات فقها، حاکم می‌تواند بر اساس شرایط زمانی و مکانی پرداخت یکی از انواع دیه را به نحو تعیین الزامی کند و حتی در مواردی می‌تواند با توجه به شدت جرم ارتكابی و یا با توجه به مصالح اجتماعی، مقدار دیه را افزایش دهد. همچنین نکات چهارگانه‌ای که از روایات در مورد چگونگی تشریح دیه و تعیین اجناس آن استفاده می‌شود اشاره رفت.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/۹۲)

«هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند، (و در عین حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آن‌ها خونبها را ببخشند؛ و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست)، و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهایی او را به کسان او بپردازد، و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است. و خداوند، دانا و حکیم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۹۳).

مجاهد و عکرمه و سدی گویند: این آیه درباره عیاش بن ابی ربیع مخرومی، برادر مادری ابو جهل نازل شد، زیرا وی اسلام آورد و پس از اسلام‌اش، حارث بن یزید بن انسه عامری را که

مردی مسلمان بود و قاتل از مسلمانی او بی خبر بود، به قتل رسانید. گفته‌اند وی بعد از هجرت در حره او را بکشت، حارث برای جلوگیری عیاش از هجرت، زیاد سختگیری می‌کرد و او را شکنجه می‌داد.

ابن زبید می‌گوید: آیه درباره ابو الدرداء نازل شد؛ وی در سرپه‌ای بود و برای مقصودی به ناحیه‌ای رفت و در آنجا مردی از دشمن ملاقات کرد که همراه گوسفندان خود بود با شمشیر به او حمله کرد وی گفت: «لا اله الا الله» ولی ابو الدرداء اعتنایی نکرد و او را بکشت و گوسفندان‌اش را به غنیمت آورد، سپس پیش خود احساس ناراحتی کرد و خدمت پیامبر آمد و ماجرا را شرح داد. پیامبر(ص) فرمود: با اینکه به زبان اظهار دینداری کرد، چرا او را تصدیق نکردی و او را کشتی؟ عرض کرد: باید چه کنم یا رسول الله؟ فرمود: با گوینده لاله الا الله چه می‌توان کرد؟ ابو الدرداء گفت: آرزو کردم آن روز، روز آغاز ایمانم بود، از این رو این آیه نازل گردید.

صاحب کتاب «المنازل» در تفسیر این آیه می‌نویسد: «اولاً در قرآن، دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده و ظاهرش آن است که هر مقدار خانواده مقتول را راضی کند کافی است، بنابراین آیه اصل تشریح پرداخت دیه را بیان می‌نماید، اما مقدار دیه و تفاوت یا تساوی دیه میان نفس و اعضای زن و مرد را مسکوت گذارده است. ثانیاً لفظ «مَنْ»، در آیه شریفه، شامل مرد و زن می‌باشد و لفظ «مومناً» گرچه مذکر است، اما از باب تغلیب شامل هر دو جنس می‌باشد، مگر اینکه قرینه خاصی بر تشریح حکم برای زنان یا مردان وجود داشته باشد که آن هم موجود نیست؛ بنابراین آیه به خاطر اطلاق و شمول نسبت به زن و مرد می‌تواند دلیلی به نفع قائلین به برابری دیه زن و مرد باشد» (طبرسی، ۱۴۰۸، ۱۳۸؛ رشید رضا، ۱۴۱۶، ۳۳۳).

همان‌طور که ملاحظه شد تنها آیه‌ای بر مشروعیت دیه دلالت می‌کند، آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء است و اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، می‌توان گفت: نظریه صاحب تفسیر «المنازل» سخن درستی است، و خداوند متعال در این آیه، اصل تشریح پرداخت دیه را بیان فرموده است، و چون لفظ «دیه» مطلق و نکره آورده شده، و مقدار آن را مشخص نفرموده است، مقدار دیه بستگی به رضایت «مجنی علیه و اولیاء دم» دارد؛ و مقدار آن به حاکم شرع، در هر زمان بستگی دارد و ایشان هرچه مصلحت بداند همان را مشخص می‌کند و می‌توان گفت: مقدار آن بستگی به عرف هر زمان دارد.

ولی بهتر آن است که بگوئیم خداوند اصل حکم دیه را این گونه تشریح فرموده که تعیین مقدار آن را به حاکم شرع، پس از ملاحظه عرف جامعه و مصلحت «مجنی علیه» در هر زمان سپرده است، بنابراین دیه در هر زمان با مصالح مردم آن زمان سنجیده می‌گردد، و این حکم با ظاهر آیه قرآن هم سازگار است.

نقش حاکم اسلامی در استیفای حقوق آسیب‌دیدگان از صدمات جسمانی

در بین فقه‌های مذاهب اسلامی در این موضوع که اثبات حق و دعوا باید در نزد حاکم صورت گیرد اختلافی وجود ندارد، روایات نیز به صراحت بر این موضوع تأکید می‌کنند. هم‌چنین فقه‌های اهل سنت، همگی بر این نکته تصریح کرده‌اند که اقدام به قصاص چه در نفس و چه در عضو، تنها در صلاحیت حاکم اسلامی است. فقه‌های شیعه نیز در موارد متعددی بر ضرورت نظارت حاکم در استیفای قصاص تصریح کرده‌اند، چنانکه شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که برای شخص حق قصاص ثابت می‌شود، چه در نفس و چه در عضو شایسته نیست که او خودسرانه اقدام به قصاص نماید، زیرا این حقی است که بدون هیچ خلافتی برای امام و یا کسی که مأمور از طرف امام باشد ثابت شده است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۶۹).

صاحب «جواهر الکلام» نیز در ابتدای فصل «کتاب القضاء»، با عنوان «فی التواصل إلى الحق» به بیان طریقه استیفای حق، اعم از حقوق مالی و غیر مالی، اختصاص داده است، می‌گوید: «به طور کلی حق یا به مجازات تعلق می‌گیرد یا به مال، اگر حق از نوع اول باشد، هم‌چنانکه در موارد قصاص و حق قذف بدین گونه است، باید گفت: چنانکه در مسالک و سایر کتب فقهی آمده و حتی در «کفایه» بر آن ادعای عدم خلاف شده است، برای استیفای آن می‌بایست به حاکم رجوع کرد، زیرا از یک طرف، این حق، بسیار بزرگ شمرده می‌شود و برای اثبات آن احتیاط فراوانی لازم است و از طرف دیگر نظم و سیاست اجتماعی و لزوم حفظ جنبه بازدارندگی مجازات‌ها اقتضا می‌کند که چنین حقی توسط حاکم استیفا شود» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۸۷).

رجوع به حاکم در موارد جنایات به طور مطلق لازم است و اختصاص به موارد قصاص ندارد؛ ناگفته نماند علاوه بر روایات، عوامل ذیل نیز مؤید مطلب فوق است:

۱. امنیت اجتماعی

در هر حکومتی و از جمله حکومت اسلامی، امنیت اجتماعی یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر است و همین مطلب اقتضا می‌کند که حلّ و فصل دعاوی مربوط به جنایات، به طور اخص به دست حاکم صورت گیرد.

۲. استماع ادله

مسلم است که اقامه بیّنه بر ثبوت قتل و یا اقرار متهم می‌بایست در نزد حاکم صورت گیرد تا انتساب جنایت به متهم محرز گشته و بتوان حکم شرعی را جاری ساخت؛ به عبارت دیگر اجرای حکمی که موضوع آن در نزد حاکم ثابت نشده است برای هیچ کس جایز نیست. این نکته دیگری است که ضرورت نظارت حاکم بر استیفای حقوق آسیب دیدگان از صدمات جسمانی را به اثبات می‌رساند، بی آنکه نوع جنایت در آن تأثیری داشته باشد.

۳. تعیین نوع جنایت

حتی اگر بگوییم که در ادله، تنها لزوم مراجعه به حاکم در موارد قصاص ثابت شده است، باز جای این مطلب وجود دارد که بتوان گفت: جنایت واقع شده، مستوجب قصاص است یا دیه؟ تعیین آن بر عهده حاکم است. از این رو تا نوع جنایت محرز نشود، نمی‌توان حکمی بر آن جاری ساخت. از این رو در جنایات، به طور مطلق باید طرح دعوا نزد حاکم صورت گیرد تا پس از احراز نوع جنایت واقع شده، حکم مقتضی صادر گردد و با نظارت حاکم نیز اجرا شود.

ناگفته نماند که در موارد وجوب دیه، حکم حاکم علاوه بر اینکه در اصل وجوب دیه لازم است در تعیین مقدار دیه و شکل ادای آن نیز نقش داشته و از روایات و اقوال فقها می‌توان به ضرورت حکم او در این زمینه نیز پی برد، چنانکه بر اساس روایتی که با اسناد متکرر، صحیح و موثقه از کتاب ظریف بن ناصح نقل شده است، که «امیر المومنین (ع) در بخشنامه‌ها و فرمان‌هایی که برای فرمانداران خود در بلاد مختلف اسلامی صادر می‌کرده‌اند، دیات را اعم از دیه نفس، اعضاء و منافع، به دینار مقرر می‌فرموده‌اند که این خود دلالت بر نقش حاکم اسلامی در تعیین نوع دیه پرداختی می‌کند» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۱۴۸).

همچنین هر جا در شرع دست جانی را در انتخاب یکی از اجناس شش‌گانه باز گذاشته است، حاکم اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصالحی، جانی را به پرداخت یک نوع خاص از این اجناس مکلف کند.

آخرین موضوع که می‌توان آن را به عنوان شاهد بر نقش حاکم در تعیین دیه بیان کرد، موضوعی است که فقها در مسأله کیفیت تقسیط دیه بر عاقله بیان داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها تصریح کرده‌اند که «امام یا حاکم اسلامی که به عنوان نایب خاص و یا عام امام زمان (عج)، انجام وظیفه می‌کند با توجه به وضعیت هر یک از عاقله، دیه را بر آن‌ها تقسیط می‌کند. هم‌چنانکه در مواردی که تعداد عاقله بیش از مقدار دیه باشد حاکم می‌تواند تنها از بعضی از آنان دیه را اخذ نماید» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۰).

ارائه روش متناسب یا مقتضیات زمان برای محاسبه و تعیین دیات

در ابتدای تشریح دیه میان مقادیر مشخص شده از اجناس مختلف آن از نظر ارزش تساوی برقرار بود، اما به مرور زمان این مقادیر مشخص شده از نظر ارزش اختلاف فاحشی با یکدیگر پیدا کردند تا به حدی که امروزه دیگر نمی‌توان گفت همه آن‌ها در واقع بدل و یا قیمت یک چیز به حساب می‌آیند، و این بر خلاف حکمت تشریح اجناس مختلف دیه در آغاز امر است از این رو لازم است در این زمان روش واحدی را برای تعیین مقدار دیه اتحاد کنیم تا بتوانیم آن را هم‌چون یک قانون و قاعده کلی در تدوین قوانین به کار بندیم.

فقهای عظام از آن جهت که از روایات باب دیات استظهار تخییر کرده‌اند دست پرداخت کننده دیه را در انتخاب جنس دیه پرداختی باز گذاشته‌اند، و بسیار روشن است که در این حال او نیز همواره جنسی را انتخاب می‌کند از ارزش کم‌تری برخوردار بوده و بار مالی چندانی بر او نداشته باشد. اما با توجه به اینکه گفتیم روایات باب، نظری به هیچ یک از دو قول تنويع و یا تخییر نداشته و تنها در مقام تقدیر دیه و بیان مقادیر از اجناس مختلف بوده‌اند، اکنون باید دید به چه صورت می‌توان دیه را تقویم نمود که هم غرض شارع تأمین شود و هم منافع آسیب دیدگان از صدمات جسمانی حفظ گردد.

از بررسی روایات می‌توان به چهار نکته اساسی در مورد دیه دست یافت که توجه به آن‌ها می‌تواند ما را در اتخاذ مبنایی صحیح در تقویم و محاسبه دیه یاری کند که عبارت‌اند از:

نکته اول: دیه، قیمت مقدر چیزی است که تلف شده است.

در بعضی از روایات از دیه تعبیر به قیمت شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به "صحیحہ حسن بن صالح" اشاره کرد که در آن راوی از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که: قیمت دو انگشت سالم با کف دست و قیمت سه انگشت که قبلاً فلج بوده‌اند چقدر می‌شود؟ آن حضرت پاسخ می‌دهند: قیمت دو انگشت صحیح به همراه کف دست دو هزار درهم، و قیمت سه انگشتی که فلج بوده با کف دست، هزار درهم است. زیرا دیه انگشتان فلج یک سوم دیه انگشتان سالم می‌باشد(حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۲۵۳).

در موارد دیگری نیز مشاهده می‌کنیم که قیمت بعضی حیوانات که بر عهده تلف کننده آن‌ها می‌آید، تعبیر به دیه شده است چنانچه در مورد تلف اقسامی از سگ‌ها، قیمتی که در مقام جبران از تلف کننده آن‌ها گرفته می‌شود در روایات با عنوان دیه یاد شده است(حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۱۶۷)، با توجه به این‌گونه روایات می‌توان گفت دیه نفس و یا عضو تلف شده است که توسط شارع تقدیر شده است.

نکته دوم: زمان و مکان پرداخت دیه در تعیین جنس آن دخالت دارد.

از مجموعه روایات نقل شده در باب دیه چنین استظهار می‌شود که شرایط زمان و مکان در اینکه چه جنسی مبنای اخذ دیه قرار گیرد، مؤثر بوده و همین امر باعث شده است که در بعضی زمان‌ها و مکان‌ها برای پرداخت دیه یک جنس خاص بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد، چنانکه در روایت صحیحہ عبدالله بن سنان پس از بیان اصل مشروعیت اخذ دیه در جنایات عمدی، البته در صورت رضایت اولیای مقتول و پذیرش قاتل و بیان مقادیر دیه، به طور کلی آمده است: اگر در محل پرداخت دیه دینار یافت می‌شود، دیه هزار دینار تعیین می‌گردد و اگر در آن محل شتر یافت می‌شود، دیه صد شتر خواهد بود و همچنین اگر آن محل، درهم موجود است دیه بر اساس درهم

محاسبه می‌شود، که بر این اساس دیه دوازده هزار درهم خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۱۴۴).

از روایت حکم بن عتیبه نیز استفاده می‌شود که خصوصیات زمانی در تعیین صنف دیه نقش اساسی دارد. پس از آنکه راوی به حضرت امام محمد باقر (ع) عرض می‌کند، چگونه است که تا پیش از این دیه از شتر و گاو و گوسفند گرفته می‌شد اما اکنون چنین نیست آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: تا پیش از اسلام در نزد صحرا نشینان دیه به همین صورت گرفته می‌شد، اما با ظهور و گسترش اسلام و رواج نقودی از جنس نقره در میان مردم، امیر المؤمنین دیات را بر مبنای این نقود محاسبه و تعیین نمود. در ادامه روایت، راوی از امام سؤال می‌کند که: «به نظر شما کدام یک از دو جنس نقره و شتر در گرفتن دیه از صحرا نشینان مبنا قرار می‌گیرد؟ آن حضرت پاسخ می‌دهند که: در این زمان نقره و شتر یکسان می‌باشند و چه بسا امروز شتر در پرداخت دیه از نقره برتر باشد (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۱۴۸).

با ملاحظه این گونه روایات و توجه به این نکته که در تشریح اولیه دیه، با ارزش‌ترین اموال عرب در آن زمان، یعنی شتر، مبنای اخذ دیه قرار گرفته است، ولی به مرور زمان با توسعه شهرنشینی و رواج روزافزون نقودی چون درهم و دینار، مطابق روایات، این نقود بیش‌تر در تعیین مقدار دیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند در می‌یابیم که خصوصیات و شرایط زمان و مکانی در تعیین جنس دیه دخالتی تام داشته‌اند؛ چنانکه صاحب جواهر نیز این نکته را از روایت حکم بن عتیبه استشعار نموده می‌گوید: از ملاحظه روایت صحیح ابن عتیبه از امام باقر علیه السلام چنین به ذهن می‌رسد که مبنای تعیین دیه در هر سرزمین آن چیزی است که در آنجا بیش‌تر یافت می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۴۳).

نکته سوم: تشریح اولیه به نحو امضای سنت رایج در بین اعراب جاهلی بوده است.

از ملاحظه بعضی روایات وارد شده در باب دیات می‌توان به این نتیجه دست یافت که اسلام در تشریح اولیه دیه همان سنتی را که بین اعراب پیش از اسلام در مورد اخذ دیه وجود داشته با اصلاحات و اضافاتی پذیرفته است، که از جمله آن‌ها می‌توان به روایتی اشاره کرد که

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در آن حضرتش از پدران خود نقل می‌کنند که پیامبر اکرم در وصیت خود به علی(ع) فرموده است: «ای علی همانا عبدالمطلب پنج سنت را در عصر جاهلیت بنیانگذاری نموده که خداوند نیز همان‌ها را در اسلام جاری ساخت و او دیه قتل را صد شتر سنت قرار داد و خداوند هم همین را در اسلام برقرار نمود(حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۱۴۵).

البته اقدام شارع در پذیرش سنت گرفتن صد شتر به عنوان دیه خالی از وجه نبوده است، زیرا در آن عصر هیچ چیز به اندازه شتر نزد اعراب از ارزش و مالیت برخوردار نبوده است، و حتی از اقوال لغوبین چنین استفاده می‌شود که اعراب نه تنها بر شتر بیش از هر چیزی دیگر اطلاق مال می‌کرده‌اند در بعضی موارد مال را به طور مطلق در شتر و سایر حیوانات استعمال می‌کردند.

نکته چهارم: در تعیین جنس دیه ملاحظه وضعیت پرداخت کننده آن شده است.

نکته دیگری که از بررسی روایات باب دیه دست می‌آید این است که در نوع تقدیر دیه، رعایت حال قاتل و یا عاقله او که پرداخت‌کننده دیه‌اند شده است، و از همین رو فقهای شیعه و اهل سنت همگی بر این موضوع فتوا داده‌اند که اگر کسی صاحب یکی از اصناف دیه بود او را مجبور به تهیه صنفی دیگر نمی‌کنند و حتی بسیاری از فقهای عامه و گروهی از فقهای شیعه؛ در پرداخت دیه قاتل، معتقد به تنوع‌اند، تصریح کرده‌اند که جایز نیست موذی دیه جنسی غیر از آنچه که او مالک و یا اهل آن به حساب می‌آید به عنوان دیه پرداخت نماید در هر حال از جمله روایاتی که می‌توان این نکته را از آن‌ها استفاده کرد، یکی صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج می‌باشد که در آن به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: علی علیه السلام می‌فرمود: برای شهرنشینان دیه هزار دینار که هر دینار برابر ده درهم می‌باشد و ده هزار درهم مقدر شده است، و برای صحرانشینان صد شتر و برای اهل سواد (ساکنان مناطق کشاورزی و دامپروری) دویست رأس گاو یا هزار رأس گوسفند تعیین شده است.

چنانکه در این روایت ملاحظه می‌کنید امیر المؤمنین علیه السلام دیه را برای شهرنشینان صحرانشینان و دیگر طوایف به صورت جداگانه تقدیر فرموده‌اند، که این نمی‌تواند باشد مگر به جهت رعایت موقعیت و حال پرداخت‌کننده دیه، و حتی می‌توان گفت به این صورت منافع

دریافت کننده دیه نیز بهتر تأمین می‌شود زیرا هر یک از اجناس دیه در منطقه‌ای خاص رواج و رونق داشته است و اختصاص هر جنس برای منطقه‌ای خاص از یک طرف باعث سهولت تهیه آن برای پرداخت کننده دیه، و از طرف دیگر تأمین مالی‌تری بیش‌تر برای دریافت کننده دیه شده است. روایت دیگری نیز مشابه مضمون روایت ابن حجاج را در بر دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به صحیحہ جمیل بن دراج اشاره کرد.

هم‌چنین ملاحظه می‌کنیم که در بسیاری از روایات دیه تنها از دو جنس درهم و دینار و یا حداکثر با اضافه کردن شتر، از سه جنس تعیین گردیده‌اند، و همین هم باعث شده است که بعضی از فقها از این‌گونه روایات چنین استظهار کنند که تنها همین اجناس در دیه اصل‌اند.

توجه و دقت در مجموع این روایات این نکته را برای ما روشن می‌سازد که این‌گونه تقدیر به جهت رعایت حال سؤال کنندگان و با توجه به وضعیت معیشتی آنان بوده است. زیرا در آن شرایط زمانی و مکانی مردم این سه جنس را بیش‌تر در اختیار داشته‌اند، به ویژه در زمان *امام صادق* که سکه‌های اسلامی به طور وسیعی رواج یافته بود، برای مردم تهیه نقود از تهیه بسیاری از اجناس دیگر سهل‌تر بوده است و از همین روست که می‌بینیم در روایات باب زکات و خمس در بسیاری از موارد قیمت اموالی که به آن‌ها زکات تعلق می‌گیرد از نقدین تعیین شده و قابل پرداخت دانسته شده است.

حال با توجه به این چهار نکته باید دید که آیا می‌توان یکی از اجناس شش‌گانه دیات را که هم تهیه آن سهل‌تر باشد، و هم از ثبات ارزش بیش‌تری برخوردار باشد و به علاوه با مقتضیات زمان ما نیز متناسب‌تر باشد به عنوان مبنای محاسبه دیه مشخص نمود یا خیر؟

در بررسی روایات وارد شده از ائمه معصومین (سلام الله علیه) به روایاتی برخورد می‌کنیم که در آنجا بر اعتبار نقود در سنجش ارزش سایر کالاها تصریح شده است، همین می‌تواند تأییدی بر این موضوع باشد که در اجناس شش‌گانه دیات تنها درهم و دینار می‌تواند مبنایی برای تعیین ارزش سایر اجناس و هم‌چنین ملاکی برای تقویم دیه در عصر حاضر به شمار آید از جمله این روایات روایت *الحاق بن عمّار* از *امام موسی کاظم (علیه السلام)* می‌باشد که در باب زکات نقدین نقل شده، و ذیل آن آمده است که: هر چیز غیر از درهم، خواه طلا باشد و خواه متاع در واقع

کالایی است در تعیین ارزش به درهم برگشت داده می‌شود چه در باب زکات و چه در باب دیات (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۹۳).

اگرچه ظاهر روایت این است که دینار یا به عبارت دیگر مسکوک طلا نیز جزء عروض و کالاها محسوب می‌شود ملاک تعیین ارزش آن درهم است اما در توجیه آن می‌توان گفت: چنانکه از بررسی‌های تاریخی نیز به دست می‌آید عدم ذکر دینار در اینجا یکی به جهت اهمیت بیشتر درهم، به عنوان نقد رایج و دیگری به جهت جایگاهی که دینار در آن زمان داشته است؛ توضیح اینکه دینار در آن زمان بیش‌تر به عنوان قطعه‌هایی از طلا به وزنی معین مورد استفاده قرار گرفته است تا سکه‌ای رایج و وسیله‌ای برای مبادله سایر کالاها. در هر حال می‌توان گفت: آنچه در این روایت آمده اختصاص به درهم نداشته و به طور کلی نقود که به تعبیر روایت از جمله عروض و کالاهای تجارته به حساب نمی‌آیند، مبنای تعیین ارزش کالاها به شمار می‌آیند.

هم‌چنین بعضی از روایات که پیش از این بدان‌ها اشاره شد همین معنا را تأیید می‌کنند چنانکه در صحیحہ عبد الرحمن ملاحظه نمودید که /میر المؤمنین علیه السلام ابتدا تقدیر دینه را از درهم و دینار بیان می‌کنند بعد از آن اجناس دیگری را که می‌توان دینه را از آن‌ها پرداخت، برای اصناف مختلف مردم تعیین می‌کنند. هم‌چنین در روایت ظریف بن ناصح نیز ملاحظه شد که در تمام موارد دینه با دینار تقدیر شده است، که این‌گونه روایات هم دلیلی بر اعتبار درهم و دینار در مقابل سایر اجناس و شمول و فراگیری دو جنس نسبت به اصناف مختلف مردم برای پرداخت دینه‌اند.

نسبت بین درهم و دینار

در اینجا نیاز است نسبت بین درهم و دینار را از دو جنبه مورد بررسی قرار دهیم:

۱- نسبت از نظر وزن: این نکته مسلم است که همواره میان وزن درهم و دینار به یک اندازه تعادل برقرار بوده است، و اعراب جاهلی و مسلمانان در ادوار مختلف با ثابت نگهداشتن مقیاس دینار، درهم را با آن متعادل می‌ساخته‌اند. امروزه نیز این تعادل میان وزن درهم و دینار از سوی همه فقها پذیرفته شده و اکثر آن‌ها نسبت تعادلی هفت به ده را میان دینار و درهم پذیرفته‌اند؛ از همین روست که می‌بینیم اگر هر درهم را معادل $\frac{12}{6}$ نخود و یا $\frac{2}{46}$ گرم بدانیم ده عدد از

آن‌ها برابر ۱۲۶ نخود و یا ۲۴/۶ گرم خواهد بود که این برابر است با وزن هفت دینار که هر یک از آن‌ها معادل ۱۸ نخود و یا ۳/۵۱ گرم است.

۲- نسبت از نظر ارزش: چنانکه از روایات و اقوال فقها بر می‌آید ارزش درهم و دینار نیز با یکدیگر سنجیده می‌شود، و می‌توان گفت قیمت و ارزش طلا (دینار) در آن زمان با درهم که نقدی رایج‌تر بود تعیین می‌شده است؛ چنانکه این موضوع از بسیاری از روایات باب زکات و دیات به دست می‌آید مانند روایت صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج از امام صادق علیه السلام که در قسمتی از این روایت آمده است که "مقدار دیه هزار دینار و ارزش هر یک دینار نیز ده درهم است" (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹: ۱۴۲).

از ملاحظه این روایات و کلمات فقها به خوبی روشن می‌شود که در زمان صدور روایات، قیمت و ارزش طلا (دینار) به وسیله درهم تعیین می‌شده، و میان ارزش این دو نسبت یک به ده ($\frac{1}{10}$) معادله برقرار بوده است و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین نیز با توجه به این معادله به بیان تقدیرات شرعی می‌پرداخته‌اند. بررسی‌های تاریخی نیز وجود این نسبت ارزشی میان درهم و دینار را به اثبات می‌رساند.

در هر حال وجود یک نسبت ارزشی و یک نسبت وزنی بین درهم و دینار در زمان صدور روایات امری مسلم است، و باید توجه داشت که معادله موجود میان این دو سکه اگرچه تا پیش از اصلاحات پولی عبد الملک بن مروان و پیدایش نظام پولی واحد در سراسر امپراطوری اسلامی نیز برقرار بوده است، اما از آن به بعد با جانشینی کامل درهم و دینار اسلامی به جای درهم نقره ساسانی و طلای رومی (بیزانسی) و اتحاد دو نظام پولی قدرتمند آن عصر در نظام پولی اسلامی این معادله مستحکم‌تر شد، و ثبات بیش‌تری یافت. بنابراین جای هیچ تردیدی نمی‌ماند که در زمان صادقین (علیهم السلام)، به دلیل تقارن عصر ایشان با اصلاحات پولی عبد الملک نسبت‌های موجود میان درهم و دینار به طور کامل تثبیت شده بوده است و این دو امام بزرگوار (علیهم السلام) در بیان تقدیرات شرعی این نسبت‌ها را لحاظ می‌کرده‌اند.

عدم برابری مقادیر مشخص شده از دینار و درهم عصر حاضر

از بررسی نسبت‌های موجود میان درهم و دینار، می‌توان نتیجه گرفت علت اینکه در بیش‌تر روایات باب دیات، هزار دینار و ده هزار درهم در عرض هم به عنوان دینه نفس تعیین شده‌اند، به جهت همین نسبتی بوده که در زمان صدور روایات میان درهم و دینار وجود داشته است؛ به عبارت دیگر بدین جهت در آن زمان ده هزار درهم به عنوان دینه نفس مقرر شده است که از نظر ارزش با هزار دینار برابر بوده است. البته این موضوع مورد توجه تنی چند از فقها و محدثان بزرگ شیعه نیز واقع شده و در کلمات خود متعرض آن شده‌اند. سید محمد عاملی در این باره می‌گوید: «بنا بر آنچه فقهای شیعه و غیر شیعه بر آن تصریح کرده‌اند در زمان صدور روایات قیمت هر دینار ده درهم بوده است، و به همین جهت نیز شارع در ابواب دیات و جنایات اشخاص مکلف را در پرداخت مقادیر (مقادیر مشخص شده از) درهم و دینار مخیر دانسته و هر دو را یکسان قرار داده است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۱۰).

علامه مجلسی (م ۱۱۱ق) نیز در این مورد می‌گوید: «باید دانست که این روایت [یعنی صحیحی عبدالرحمان بن الحجاج] و سایر روایات مشابه آن دلالت بر این دارند که در پرداخت دینه، دینار اصل است و مقدار مشخص شده از درهم در واقع قیمت آن به حساب می‌آید (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۲۵).

شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» (متوفی ۱۲۶۶ق) نیز در کتاب «زکات» در بیان این موضوع که چرا در بعضی از روایات نصاب طلا را به جای بیست دینار، دویست درهم تعیین کرده‌اند می‌گوید: «این‌گونه تقدیر از آن رو صورت گرفته است که مطابق آنچه گفته شده در زمان صدور روایات هر دینار برابر با ده درهم بوده و تقدیر دینه نیز بر همین اساس صورت گرفته است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۰). بنابراین فقها نیز این موضوع را پذیرفته‌اند که تعیین ده هزار درهم به عنوان دینه نفس بدین خاطر صورت گرفته است که در آن زمان‌ها هر یک دینار ده درهم ارزش داشته و در نتیجه هزار دینار برابر با ده هزار درهم می‌شده است. البته باید توجه داشت که روایاتی هم وجود دارد که در آن‌ها به جای ده هزار درهم دوازده هزار درهم به عنوان دینه نفس تعیین شده و در عرض هزار دینار قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۴۴).

اما شاید بتوان اختلاف بین روایات را بدین گونه توجیه کرد که چون در زمان‌های مختلف نرخ برابری دینار و درهم تفاوت داشته و نسبت ارزش آن‌ها به یک دوازدهم می‌رسیده است. به همین جهت ائمه علیهم السلام در روایات خود با توجه به نسبت ارزش در هر زمان که میان دینار و درهم برقرار بوده است، مقدار متفاوتی از درهم را به عنوان دیه نفس تعیین می‌کرده‌اند. در نتیجه زمانی که نسبت ارزشی دینار و درهم یک به دوازده بوده است مقدار دیه نفس نیز دوازده هزار درهم تعیین می‌شده، و این با متون تاریخی نیز مطابقت دارد (زیدان، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۰).

می‌توانیم بگوییم که در عصر ما به دلیل از بین رفتن نسبت ارزش یک به ده که پیش از این میان درهم و دینار برقرار بوده است، دیگر نمی‌توان هم‌چون گذشته این دو مقدار را به یکسان به عنوان بدل و در مقابل مالی نفس انسان محسوب داشت، و دست جانی را در انتخاب هر کدام از آن‌ها باز گذاشت بلکه باید چنانکه در گذشته عمل می‌شده است دینار (مسکوک طلا) را ملاک قرار دهیم و مقابل مالی نفس انسان را در این زمان تعیین کنیم؛ بنابراین در عصر ما رجوع به مقدار مشخص شده از دینار در تعیین دیه نفس علاوه بر اینکه ما را به میزان واقعی دیه و یا خونبهای انسان نزدیک‌تر می‌کند، ما را یاری خواهد کرد که نکات چهارگانه مورد نظر شرع در تعیین دیه را به نحو بهتری رعایت کنیم.

لازم به ذکر است که در مورد اعتبار و یا عدم اعتبار مسکوک بودن طلا در تقدیرات شرعی، به خصوص در تقدیر دیه، بحث‌های زیادی از سوی فقهای اسلام مطرح شده است و در این میان بسیاری از فقهای اهل سنت و بعضی از فقهای شیعه قائل به این شده‌اند که در پرداخت دیه، مسکوک بودن طلا موضوعیت ندارد و پرداخت هزار مثقال طلا کفایت می‌کند و روایاتی نیز از شیعه و اهل سنت ظهور در این موضوع دارند.

از سوی دیگر اعراب دینار را به جهت ثبات وزن آن به عنوان ملاک شناسایی و تعیین وزن درهم‌های مختلفی که در میان آنان رایج بود به کار می‌بردند، و مشخص می‌کردند ده عدد از هر نوع درهم با چه میزان دینار هم‌وزن است، و بدین صورت میزان مالیت هر یک از انواع درهم را نیز مشخص می‌ساختند (بالذری، ۱۹۸۳: ۴۵۳). حتی در زمان عبد الملک برای ضرب درهم اسلامی وزن آن‌ها را با دینار تثبیت نمودند.

با توجه به این دو نکته می‌توانیم بگوییم که در آن زمان‌ها مسکوک بودن دینار(طلا) دو جهت را تأمین می‌کرده است: یکی دسترسی همیشگی به وزن معینی از طلا، یعنی یک مثقال با میزان خلوصی مشخص که باعث تحصیل مبالغات می‌گردید، و دیگری در دست داشتن ملاکی ثابت برای تعیین ارزش و مالیت دراهم مختلفی که در آن موجود بوده است که این خود باعث ایجاد تعادل میان نقود رایج می‌شد. بنابراین درمی‌یابیم که مسکوک بودن ارزش خاصی به طلا نمی‌بخشیده و در واقع همان یک مثقال طلای معین که هر دینار بیانگر آن بوده برای اعراب ارزش داشته است و چون امروزه هیچ کدام از دو جهتی که مسکوک بودن طلا آن‌ها را تأمین می‌کرده است برای ما کارایی ندارد، بنابراین لزومی هم نخواهد داشت که شرط مسکوک بودن را در طلا معتبر بدانیم. به همین جهت نیز می‌بینیم گروهی از فقهای شیعه و سنی این شرط را معتبر ندانسته و حتی روایاتی را هم برای قول خود شاهد گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۳۱؛ خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

در هر حال چون از یک طرف نصی که مسکوک بودن دینار را معتبر بداند وجود ندارد، و از طرف دیگر از مجموع احکام دیات نیز تنها این به دست می‌آید که غرض شارع از تعیین مقادیر دیات تنها جبران خسارات ناشی از صدمات جسمانی و مشخص نمودن مالیتی به طور مطلق در مقابل نفس و عضو تلف شده بوده است؛ بنابراین وجهی برای اعتبار شرط مسکوک بودن در دینار وجود ندارد، به علاوه بر فرض اینکه مسکوک بودن را در طلا معتبر بدانیم به طور حتم در هر زمان باید سکه‌ای را که رواج فعلی دارد و در دست مردم گردش می‌کند معتبر بدانیم، نه سکه‌ای را در زمان ائمه سلام الله علیهم اجمعین رواج داشته است. در حالی که می‌دانیم امروزه سکه طلا به این معنا در جامعه ما وجود ندارد و اگر مسکوک طلایی هم وجود دارد، نه به عنوان سکه رایج بلکه به عنوان سکه مورد معامله است.

دینار به عنوان ملاک در تقدیرات شرعی

با مراجعه به ابواب مختلف فقه دیده می‌شود که دینار در بسیاری از موارد به عنوان معیار و ملاکی در تقدیر واجبات مالی مطرح شده است، و حتی در مواردی می‌بینیم که کفّارات و بعضی دیگر از واجبات مالی با کسرهایی از دینار تعیین مقدار شده‌اند، در حالی که در میان منقولات

تاریخی و روایات چیزی که دلالت بر وجود اجزا و کسرهایی برای دینار کند یافت نمی‌شود و بر ما مسلّم است که دینار تنها به عنوان سکه‌ای کامل با وزن یک مثقال رواج داشته است.

در نتیجه در تقدیرات شرعی، خود دینار خصوصیت نداشته و تنها به عنوان ملاک تعیین مقداری از مالیت به کار رفته است، مگر اینکه دلیلی خاص بر اعتبار خود دینار با لحاظ مسکوک بودن آن اقامه شود در اینجا به بعضی از مواردی که در آن‌ها تقدیرات شرعی با کسرهایی از دینار صورت گرفته است اشاره می‌کنیم:

مورد اول کفّاره وطی حائض می‌باشد که در روایات و کتب فقهی به ربع و نصف دینار تقدیر شده است، و البته صاحب «عروه» سید محمد کاظم طباطبایی (م ۱۳۳۸ق) و بسیاری از فقهای پس از او در اینجا پرداخت قیمت دینار را به نرخ روز جایز دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲: ۲۴۱)؛ و معدودی از فقها نیز به اتکای ظاهر نصوص، پرداخت دینار را در صورت موجود بودن آن لازم دانسته‌اند (حکیم، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

در باب زکات نیز می‌بینیم که در مواردی صحبت از نصف دینار، ربع دینار و ثمن دینار شده است.

در مواردی نیز فقها خود به تقدیراتی دست زده و کسرهایی از دینار را به کار برده‌اند، از جمله در نحوه تقسیط دیه بر عاقله‌ای از بسیاری از فقهای شیعه چنین عبارتی نقل شده است. کسانی از عاقله که توانگراند موظف به پرداخت بیست قیراط، یعنی نصف دینار کسانی از ایشان که در فقر به سر می‌برند موظف به پرداخت پنج قیراط، یعنی یک چهارم دینارند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۳۵). در هر حال از این‌گونه تعابیری که در روایات و کلمات فقها به کار رفته است، روشن می‌شود که دینار تنها ملاک برای تقدیر و تعیین واجبات مالی بوده است و ادای خود آن مورد نظر شارع نبوده است.

دو فقیه معاصر با دو بیان متفاوت برای جواز پرداخت قیمت دینار به استدلال پرداخته‌اند. *آیت‌الله العظمی خویی* در بخشی از کتاب «التنقیح» می‌فرماید: «در هر مورد که لفظ درهم و دینار استعمال می‌گردد آنچه که از آن‌ها فهمیده می‌شود تنها مالیتی معین می‌باشد بی آنکه ماده آن‌ها در این میان خصوصیتی داشته باشد. بنابراین هنگامی که شخصی به وکیل خود می‌گوید کتاب مرا به قیمت یک دینار بفروش، جایز است که وکیل آن کتاب را به دو نصف دینار، چهار ربع

دینار، صد و ده فلوس، بیست درهم، هزار فلس با هر نقد دیگری که از نظر ارزش مالی برابر با یک دینار است به فروش رساند؛ چون در هر صورت صدق می‌کند که بگوییم وکیل کتاب را به یک دینار فروخته است زیرا دینار اگرچه ۱۸ نخود طلاست، اما هنگامی که این لفظ استعمال می‌شود ماده آن مورد نظر نبوده و تنها مالیت و ارزش مالی آن اراده می‌شود. البته مالیت مورد نظر باید تنها از جنس نقود باشد و غیر آن کفایت نمی‌کند؛ پس اگر وکیل کتاب موکل خود را در ازای یک لباس که ارزش آن یک دینار است به فروش رساند دیگر نخواهد گفت که او کتاب را به یک دینار فروخته است بلکه خواهد گفت که او کتاب را در مقابل یک لباس یک دیناری فروخته است. بنا بر آنچه گفته شد مراد از دینار تنها قیمت و ارزش مالی آن است (تبریزی غروی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۴۷۸).

اما بیان /مأم خمینی/ (ره) در این زمینه بدین گونه است که دینار همان مسکوک شرعی است که در عصر صدور روایات رواج داشته است، اما از آنجا که در آن زمانها نقد رایج همین درهم و دینار بوده و معامله با آنها بین مردم متداول بوده است، نمی‌توان از ادله استفاده کرد که پرداخت عین دینار موضوعیت دارد و بدین جهت جایز خواهد بود که قیمت آن با سایر نقود، و نه با کالاهای تجارتي، پرداخته شود. همچنان این عمل در هر موردی که حکم به پرداخت دینار شده جایز خواهد بود البته اگر در عصر صدور روایات هم مانند زمان ما دینار یا همان طلای مسکوک حکم کالای تجارتي را داشت و سکه رایج به حساب نمی‌آمد، این احتمال وجود داشت که بگوییم پرداخت خود دینار خصوصیت دارد اما روشن است که امر بدین گونه نبوده است. بنابراین جای هیچ اشکالی در کفایت پرداخت دیه وجود ندارد همچنان که در این موضوع، که باید قیمت دینار را در روز پرداخت معتبر دانست، نیز جای اشکالی وجود ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۹). از کلمات این فقهای بزرگ معاصر استفاده می‌شود که ذکر دینار در روایات باب دیات موضوعیت نداشته و تنها بیانگر میزان معینی از مالیت بوده است.

نتیجه بحث

بنابراین با توجه به نتایج حاصل از این بحث و تشریح اصل دیه توسط شارع در قرآن کریم، قانونگذار می‌تواند معادل ارزشی هزار مثقال شرعی طلا را که برابر با ۷۵۰ مثقال صیرفی و در

حدود ۳۵۱۵ گرم می‌باشد در هر زمان مبنای اخذ دیه قرار دهد و لزومی به بیان سایر اجناس دیه در قانون نیست. زیرا ما از یک طرف مبنای قول تخییر را برای عصر حاضر در مقاله‌ای دیگر، مورد خدشه قرار دادیم و از طرف دیگر این حق را برای حاکم اسلامی ثابت نمودیم که در هر زمان با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه به تعیین جنس دیه بپردازد؛ علاوه بر اینکه روشن نمودیم در دیه غرض شارع تنها به پرداخت میزانی معین از مالیت تعلق گرفته و جنس دیه پرداختی در نظر او مدخلیتی نداشته است.

کتابنامه

- بلاذری، ابوالحسن. ۱۹۸۳، **فتوح البلدان**، مصر: بی نا.
- تبریزی غروی، میرزا علی. ۱۴۱۰ق، **التنقیح فی شرح العروة** (دروس فقه آیت الله خویی)، قم: الهادی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۰۳ق، **وسائل الشیعه**، بیروت: دار احیاء التراث.
- حکیم، سیدمحسن. ۱۳۸۸ق، **مستمسک العروة الوثقی**، قم: بی نا.
- خوانساری، سیداحمد. ۱۳۶۴، **جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: اسماعیلیان.
- رشید رضا، محمد. ۱۴۱۶ق، **تفسیر المنان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسین. ۱۳۶۳ش، **استبصار**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. ۱۴۱۲ق، **العروة الوثقی**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- طباطبائی، علی. ۱۳۷۰ش، **ریاض المسائل**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، ابوعلی الفضل. ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- عاملی، سیدمحمد، ۱۴۱۰ق، **مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام**، قم: مؤسسه آل البیت.
- مجلسی، محمد. ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳ش، **ترجمه قرآن**، قم: دار القرآن الکریم.
- موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۶۸ش، **کتاب الطهارة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقالات

- افضلی، روح الله. پاییز ۱۳۹۰، «**بررسی فقهی و حقوقی عاقله**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۲، شماره ۷، صفحه ۹-۲۶.